

Critical Studies in Texts and Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 22, No. 7, Autumn 2022, 269-286
Doi: 10.30465/CRTLS.2021.35367.2166

A Critical Review on the Book *German Philosophy*

Muhammad Asghari*

Neda Mohajel**

Abstract

This article critically examines and evaluates the book *German Philosophy* by Terry Pinkard, translated by Neda Qatouri. The first perspective looks at the content of the book regardless of the Persian translation text and the second perspective looks at the Persian translation of the book and the translator's translation method in terms of advantages and disadvantages. In general, this book has forced the author to find a practical solution to this contradiction by presenting the paradox of Kantian reason in the theoretical field and its extension to the practical field, and the efforts of post-Kantian and post-Hegelian philosophers to find a practical solution to this paradox. To present the historical and social time in the form of the social revolution of German society in the 18th and 19th centuries. Despite the translator's efforts in translating it clearly and well into Persian, there are still some objections to the translator, such as not including an introduction to this book, which we have mentioned in the detailed text; however, this book can be useful for a philosophy student in graduate school. In this article, while reviewing and analyzing the content of this book, we have evaluated the Persian translation and suggestions for improving the translation. This book can be very enlightening and useful as an important source for the study of German philosophy, especially idealistic thinking for those interested in German philosophy.

* Associate Professor, Department of Philosophy, University of Tabriz, Tabriz, Iran
(Corresponding Author), Asghari2007@gmail.com

** PhD Student in Contemporary Philosophy, University of Tabriz, Tabriz, Iran, nmohajel@gmail.com

Date received: 08-04-2022, Date of acceptance: 21-08-2022



۲۷۰ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال ۲۲، شماره ۷، مهر ۱۴۰۱

Keywords: German Philosophy, Kant Philosophy, Hegel, Revolution, Kantian Contradiction, Idealism and Pinkard.

بررسی و نقد کتاب فلسفه آلمانی

محمد اصغری*

ندا محجل**

چکیده

این مقاله از دو منظر به بررسی و ارزیابی انتقادی کتاب *فلسفه آلمانی*، نوشته تری پینکارد، با ترجمه ندا قطوری می‌پردازد. منظر اول ناظر به محتوای کتاب، بدون توجه به متن ترجمه فارسی، است و منظر دوم ناظر به ترجمه فارسی کتاب و شیوه ترجمه مترجم از لحاظ محاسن و معایب است. به طور کلی، این کتاب با طرح تناقض عقل کانتی در ساحت نظری و کشیده شده آن به ساحت عملی و تلاش فیلسوفان پساکانتی و پساهاگلی برای یافتن راه‌حل عملی برای این تناقض نویسنده را وادار ساخته است که در مقدمه هر چهار بخش کتاب مباحث مطرح در مورد زمینه و زمانه تاریخی و اجتماعی را در قالب انقلاب اجتماعی جامعه آلمان در قرن هجدهم و نوزدهم مطرح کند. با وجود تلاش مترجم در ترجمه روشن و خوب آن به زبان فارسی، بازهم ایراداتی متوجه مترجم است و نداشتن مقدمه برای این کتاب از جمله آن‌هاست که در متن مفصل به آن‌ها اشاره کرده‌ایم. به هر روی، این کتاب می‌تواند برای دانشجوی فلسفه در مقاطع تحصیلات تکمیلی مفید واقع شود. در این مقاله، ضمن بررسی و تحلیل محتوای این کتاب، به ارزیابی ترجمه فارسی و پیش‌نهادهایی برای بهتر شدن ترجمه پرداخته‌ایم. این کتاب می‌تواند، به عنوان یک منبع مهم مطالعه فلسفه آلمان، به ویژه تفکر ایدئالیستی، برای علاقه‌مندان به فلسفه آلمان بسیار روشن‌گر و سودمند باشد.

کلیدواژه‌ها: فلسفه آلمانی، فلسفه کانت، هگل، انقلاب، تناقض کانتی، ایدئالیسم، پینکارد.

* دانشیار گروه فلسفه، دانشگاه تبریز (نویسنده مسئول)، Asghari2007@gmail.com

** دانشجوی دکتری فلسفه معاصر دانشگاه تبریز، تبریز، ایران، nmohajel@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۳۰



۱. مقدمه

فلسفه آلمان از تأثیرگذارترین فلسفه‌ها در فلسفه‌های اروپایی در عصر حاضر است. تأثیر کانت و هگل هنوز در اندیشه‌های فلسفه معاصر غرب قابل ملاحظه است، هرچند انتقاداتی بر فلسفه آن‌ها وارد شده است. انقلاب کپرنیکی کانت در فلسفه در عصر روشن‌گری انقلابی در تمامی حوزه‌های فرهنگ آلمانی قرن هجدهم و نوزدهم بود. البته، به عقیده برخی مفسران، این انقلاب تأثیر عمیقی نیز در انقلاب فرانسه داشت، چنان‌که کارل مارکس می‌گوید: «فلسفه کانت را به درستی باید نظریه آلمانی انقلاب فرانسه تلقی کرد» (خراسانی ۱۳۷۶: ۱۷۵). کتاب *فلسفه آلمانی: میراث ایدئالیسم*، نوشته تری پینکارد، تلاشی برای نشان دادن اهمیت فلسفه کانت در شکل‌گیری انقلاب‌های فلسفی و اجتماعی در آلمان بعد از کانت است. این کتاب در واقع حول یک مسئله مهم کانتی، یعنی مرجعیت و اتوریته عقل، و حل این مسئله توسط فیلسوفان ایدئالیست پساکانتی مثل هگل، شوپنهاور، و دیگر متفکران کم‌ترشناخته‌شده در بستر اجتماعی می‌پردازد. پینکارد در این کتاب خود مشروعیت‌بخشی و اتوریته عقل را به عنوان یک تناقض کانتی معرفی می‌کند که در فلسفه‌های پساکانتی خود را به اشکال مختلف نشان می‌دهد. مراد از خود مشروعیت‌بخشی یا اتوریته عقل این است که کانت ادعا می‌کند که شخص باید تابع قوانینی باشد که عقل او وضع می‌کند و از طرف دیگر می‌گوید انسان آزاد است. نویسنده کتاب از این مسئله به تناقض کانتی یاد می‌کند.

به نظر راقمان این سطور، این کتاب برای اهل فلسفه از دو جنبه پیام روشنی را منتقل می‌کند. اولین پیام این است که آگاهی و تفکر فلسفی می‌تواند انقلابی بی‌صدا در درون هر فرد ایجاد کند و کانت و هگل در این مرحله پیش‌گام بودند و پیام دوم این است که این انقلاب بی‌صدای درونی می‌تواند تک‌تک افراد را مجبور کند تا سؤالات جدیدی مطرح کنند، دنبال پاسخ باشند، و یافتن پاسخ یعنی یافتن راه‌نمایی جدید برای زیستن به‌شکلی تازه و این همان انقلاب اجتماعی و سیاسی است که در جامعه در عمل به وقوع می‌پیوندد. اگر بخواهیم با زبان مارکس صحبت کنیم، باید بگوییم که رسالت فلسفه نه تنها تفسیر جهان، بلکه باید تغییر آن باشد.

تری پینکارد در سال ۱۹۹۴ کتاب *پدیدارشناسی هگل: اجتماعیت عقل* را منتشر ساخت و در آن کتاب به نحو مستقیم و غیرمستقیم مقدمات لازم برای نگارش حداقل بخش سوم (تکمیل انقلاب؟ هگل) کتاب *فلسفه آلمانی* را فراهم کرده است و لذا اگر به فهرست کتاب

پدیدارشناسی هگل او و از همه مهم تر به عنوان فرعی کتاب، یعنی «اجتماعیت عقل»، نظری بیفکنیم این مسئله کاملاً قابل فهم است. او در فصل ۱ (چرا پدیدارشناسی روح هگل؟) بیان می کند که مسئله خودآگاهی در مدل هگلی صرفاً آگاهی از یک دسته اعیان درونی مثل تصورات، بازنمایی ها، یا احساسات نمی داند، بلکه خودآگاهی حداقل مستلزم فرض جایگاهی در یک «فضای اجتماعی» (social space) است (Pinkard 1994: 7). بنابراین، پینکارد می گوید:

ما خودمان را در «فضای اجتماعی» قرار می دهیم. وقتی، برای مثال، به شیوه های گوناگون استدلال می آوریم یا نقش های مختلفی را فرض می کنیم یا وقتی که اشکال رفتار را متناسب با نوع شخصیت فرد مشاهده می کنیم و تصور می کنیم که ما نیز بیاید چنین رفتار کنیم یا وقتی برای شخص دیگر درباره آنچه انجام می دهیم دلیل و برهان اقامه می کنیم (ibid.: 7).

سال ۱۹۹۴ را در آمریکا باید سال استقبال از هگل دانست، زیرا در آن سال آثار مربوط به هگل توسط پینکارد، وود، هاردیمون، مک دوول، براندوم، رورتی، و سلارز منتشر شدند. سال های بعد نیز اروپاییان آثاری درباره هگل گرایبی نوین آمریکایی منتشر ساختند و در واقع استقبال از هگل در آمریکا و استقبال از هگل آمریکایی در اروپا توجهات را به نقش هگل و ایدئالیسم آلمانی معطوف ساخت، اما قصد ورود به این مبحث را نداریم، بلکه خواستیم اهمیت هگل در عصر حاضر و نقشی را که او می تواند در جامعه و سیاست امروز ایفا کند، خاطر نشان سازیم.

۲. معرفی کلی اثر و مشخصات صوری آن

کتاب *فلسفه آلمانی: میراث ایدئالیسم از ۱۷۶۰ تا ۱۸۶۰* نوشته تری پینکارد نخستین بار توسط انتشارات معتبر دانشگاه کمبریج در سال ۲۰۰۲ منتشر شده است. این کتاب به زبان انگلیسی در ۳۶۸ صفحه و به زبان فارسی ۵۷۶ صفحه توسط انتشارات ققنوس در سال ۱۳۹۴ با ترجمه ندا قطروبی روانه بازار فلسفه ایران شده است. طرح جلد خوب این کتاب از محاسن آن محسوب می شود، زیرا تصویر متفکران ایدئالیست آلمانی را، هم در حوزه فلسفه و هم در حوزه های دیگری، روی جلد چاپ کرده است. صفحه آرایی خوب و آوردن معادل های لاتین انگلیسی و آلمانی در پانوشت ها نیز از دیگر محاسن این کتاب

است. درست است که این کتاب نمی‌تواند در قالب درس‌های تاریخ فلسفه به‌عنوان یک منبع درسی در دوره کارشناسی فلسفه تدریس شود، ولی می‌تواند به‌عنوان موضوع پژوهش‌ها و تحقیقات دانشجویان مقاطع تحصیلات تکمیلی رشته‌های فلسفه در تدوین پایان‌نامه‌ها و رساله بسیار سودمند باشد. البته، قبل از ورود به تحلیل محتوایی اثر، ذکر آن لازم است که قبل از این نقد، نقد مشابهی بر کتاب پینکارد به‌قلم دکتر محمدمهدی اردبیلی تحت عنوان «یک قرن ایدئالیسم آلمانی» نوشته شده است که در مجله نقد کتاب کلام، فلسفه، و عرفان در شماره ۷ و ۸ پاییز و زمستان ۱۳۹۴ منتشر شده است. البته، نگارندگان این سطور این مقاله سودمند را خوانده‌اند و از آن مقاله نیز در این متن استفاده کرده‌اند که در تحلیل ترجمه فارسی اثر به آن استناد شده است.

۱،۲ تحلیل بیرونی و خاستگاه اثر و مؤلف

کتاب *ایدئالیسم* در فضایی منتشر شده که توجهات به هگل و کانت در ابتدای قرن بیستم در آمریکا بیش‌تر شده است. برای مثال، نئوپراگماتیستی مثل رورتی در آمریکا به نقش تفکر تاریخ‌گرایانه هگل در شکل‌گیری تفکر پراگماتیسم کلاسیک اذعان می‌کند و دیویی را هگل طبیعی‌شده می‌داند. در بسیاری از موارد، رورتی از هگل نقل‌قول آورده و نفوذ هگل نزد سه قهرمان فلسفی‌اش یعنی دیویی، ویتگنشتاین، و هایدگر را متذکر شده و حتی از دیویی به‌عنوان هگل طبیعی‌شده یاد کرده است. شاید بتوان تفکر و اندیشه تاریخیست یا تاریخ‌گرایی (historicism) را مهم‌ترین میراثی دانست که رورتی از هگل به‌ارث برده و در کتاب *نتایج پراگماتیسم* می‌گوید که تاریخ‌گرایی هگل احساس‌تازگی، رشد، و گسترش را در اندیشه و جامعه به ما می‌دهد (Rorty 1982: 3).^۱ در چنین فضایی، تری پینکارد (ز ۱۹۵۰)، فیلسوف آمریکایی و استاد گروه فلسفه دانشگاه جورج تاون، درباره فلسفه‌های قرن هجدهم و نوزدهم آلمان تحقیق می‌کند و شش کتاب درباره فلسفه آلمان، به‌ویژه فلسفه هگل، به‌چاپ می‌رساند. او در سال ۱۹۷۴ دکترای فلسفه خود را با دفاع از رساله‌اش، تحت عنوان *شالوده‌های ایدئالیسم استعلایی: کانت، هگل، و هوسرل*، از دانشگاه استونی بروک گرفته است. جدیدترین کتاب زیرچاپ او ترجمه کتاب *پدیدارشناسی روح هگل* از آلمانی به انگلیسی است که توسط انتشارات کمبریج چاپ خواهد شد. دو کتاب بعد از کتاب تری پینکارد درباره فلسفه آلمانی منتشر شد. یکی در سال ۲۰۱۵ توسط میشل فوستر و کریستین

جسدال تحت عنوان *راهنمای آکسفورد به فلسفه آلمانی* در قرن ۱۹ و دیگری توسط آندره بوی تحت عنوان *فلسفه آلمانی: درآمدی مختصر* منتشر شده است. البته، قبل از کتاب پینکارد، سه یا چهار کتاب دیگر نیز منتشر شده بود و هریک از منظری به فلسفه آلمانی در قرن نوزدهم پرداخته‌اند. حسن کتاب پینکارد در مقایسه با این کتاب‌ها در این است که مسئله مرجعیت عقل فلسفی کانتی را، که اصلی‌ترین مسئله برای فیلسوفان آلمانی پساکانتی است، در بستر اجتماعی بررسی می‌کند. البته، پرداختن به مقایسه این کتاب با کتاب‌های منتشرشده مشابه با محتوای کتاب پینکارد خارج از موضوع این مقاله است.

۳. تحلیل درونی و محتوایی اثر

پینکارد در این کتاب ۳۸۶ صفحه‌ای انگلیسی (و البته ۵۷۶ صفحه‌ای فارسی) به صد سال تاریخ اندیشه فلسفی و اجتماعی آلمان از ۱۷۶۰ تا ۱۸۶۰ پرداخته است. در این صد سال، کانت و هگل، دو نماینده اصلی ایدئالیسم آلمانی، سرنوشتی متفاوت را هم برای فلسفه آلمان و هم برای فلسفه خودشان رقم زده‌اند. برای مثال، می‌توان گفت:

قرن نوزده را می‌توان از حیث نسبتش با هگل دو پاره دانست. از یک سو، در نیمه نخست قرن نوزده هگل‌گرایی رواج می‌یافت... این رشد هگل‌گرایی در حقیقت ادامه رشد و گسترش عقل‌گرایی مدرن به‌شمار می‌رفت... و از سوی دیگر، در نیمه دوم قرن نوزدهم، هگل‌گرایی رفته‌رفته رو به افول گذارد (اردبیلی ۱۳۹۵: ۲۴).

انقلاب‌های سیاسی و اجتماعی‌ای که پینکارد در ابتدای هر چهار بخش (همراه با یک مقدمه و چند فصل) به آن‌ها پرداخته، در واقع در حکم نتیجه‌ای است که از انقلاب‌های فکری و فلسفی حاصل آمده است. گزارش خوب و گاهی دایرةالمعارفی پینکارد از متفکران آلمانی در این دوره اطلاعات بسیار مفیدی را به خواننده ایرانی می‌دهد. در ادامه به محتوای کتاب و فصول آن می‌پردازیم.

این کتاب با یک مقدمه ۲۲ صفحه‌ای آغاز شده که در آن نویسنده به جنگ‌های متعدد در آلمان پرداخته است که از سال ۱۷۶۳ شروع شده و هفت سال طول کشیده‌اند و او این جنگ‌ها را مستعد کسب عنوان «اولین جنگ جهانی» (پینکارد ۱۳۹۴: ۱۱) می‌داند. یکی از محاسن این کتاب این است که مقدمه هر چهار بخش کتاب را در یک بافت و زمینه تاریخی و اجتماعی کوتاه آغاز کرده است.

بخش اول، تحت عنوان «کانت و انقلاب در فلسفه»، در قالب یک مقدمه و سه فصل، به بررسی نقش نقد اول، دوم، و سوم کانت در شکل‌گیری نوعی گفتمان انتقادی در آلمان آن دوره و ظهور و بروز آن در حیات فکری و سیاسی آلمان می‌پردازد. به‌سخن دیگر، در این قسمت، به بررسی انقلاب فلسفی کانت نه‌تنها در نقد عقل محض، بلکه در ساحت‌های دیگر مثل اخلاق و زیبایی‌شناسی نیز پرداخته است. پینکارد استدلال‌ها و نتایج کانت در این انقلاب فلسفی را مورد ارزیابی قرار می‌دهد و مسائل و تناقضاتی را مطرح می‌کند که توجه فیلسوفان پس از خود را به خودشان جلب می‌کنند. نویسنده سعی دارد تا با تحلیل انقلاب کپرنیکی کانت روایتی فشرده و مختصر را از نقد اول کانت و «انقلاب کپرنیکی در فلسفه» ارائه دهد که این کتاب و این انقلاب در تمام حوزه‌های حیات فکری آلمان در بخش پایانی قرن هجدهم به اثری مهم تبدیل شد (همان: ۳۵). پیام کانت این بود که انسان باید با به‌کارگیری فهم خویش از نابالغی و تحت قیمومت دیگری بودن خارج شود. پینکارد در این فصل، با تشریح اجمالی محتوای کتاب *نقد اول* (با ترجمه‌های فارسی *نقد عقل محض* و *سنجش خرد ناب*) کانت و بیان تبعات اخلاقی و اجتماعی آن، چنین نتیجه می‌گیرد: «به‌نظر می‌رسد که جهان قدیم به تدریج زیر گرمای نقد کانت ذوب شده است» (همان: ۶۶).

در بخش دوم، تحت عنوان «ادامه انقلاب: پساکانتی‌ها»، در قالب یک مقدمه و پنج فصل، به بررسی تأثیر و نفوذ انقلاب فلسفی کانت در فلسفه‌های پساکانتی مثل فیخته، شلینگ، نوالیس، شلایرماخر پرداخته و معتقد است که تخریب متافیزیک سنتی توسط کانت باعث تخریب هرآنچه شد که با آن همراه بود. این انقلاب در سطح جامعه آلمان به نقطه‌های بخش تبدیل شد و شعار روشن‌گری که به‌کارگیری عقل برای همگان بود، به بسیاری از زنان و مردان عصر روشن‌گری برای تغییر جهان و زندگی‌شان امید تازه بخشید.

در بخش سوم، تحت عنوان «تکمیل انقلاب؟ هگل»، پینکارد کتاب *پدیدارشناسی روح هگل* را ادامه جریان انقلاب کپرنیکی کانت می‌داند، اما به سبکی تازه:

به این معنا پدیدارشناسی روح کتابی است که کاملاً در جریان اصلی تفکر پساکانتی قرار می‌گیرد، زیرا می‌خواهد به مخاطبش نشان دهد که چرا «رهبر زندگی خود بودن» و خودتعیین‌بخش بودن برای «ما انسان‌های مدرن» ناگزیر و ضروری شده و این‌که این چنین «قانون‌گذار بودن برای خویشتن» درحقیقت چه معنایی دارد؟ (همان: ۳۳۸).

اما قبل از هگل این کانت است که عقل را رهبر زندگی فرد می‌دانست. به‌سخن دیگر، پینکارد می‌گوید:

کانت عقیده داشت که ما به ضرورت عملی باید خودمان را موجوداتی خودتعیین‌بخش بدانیم و معنای نهایی فاعلیت نیز همین آزادی رادیکال است (یا اگر کمی از زبان کانتی فاصله بگیریم، بدون وجود چنین آزادی‌بودنمان هیچ معنایی نمی‌داشت)، اما اگر اراده بر خود "قانون" اعمال می‌کند، باید دلیلی برای این کار داشته باشد (یا در غیر این صورت باید بی‌قانون باشد)، اما اراده بی‌قانون نمی‌تواند اراده آزاد برشمرده شود و در عین حال، دلیل اراده برای اعمال قانون بر خویش باید دلیلی باشد که خودش بر نهاده خود نباشد (زیرا در این صورت، برای برنهادن همین دلیل نیز به دلیل دیگری نیاز خواهیم داشت). می‌دانیم که کانت معتقد بود که اعمال قانون توسط اراده بر خودش تکلیف خوانده نمی‌شود. او می‌نویسد: "عملی که بر طبق این قانون و به لحاظ نفی و طرد هر مبدأ ایجاب‌کننده از سنخ تمایل به لحاظ عینی و جهت عملی دارد تکلیف خوانده می‌شود" (کانت ۱۳۸۵: ۱۳۵). «تناقض» این جاست که گویی ما نباید هیچ دلیلی برای وضع دستورهای نخستینمان داشته باشیم و در عین حال باید چنین دلیلی داشته باشیم. روش خود کانت برای اجتناب از این تناقض توسط به "واقعیت عقل" بود که از دیدگاه پساکانتی‌ها به جای حل "تناقض" صرفاً آن را بیان می‌کرد (همان: ۳۴۳-۳۴۴).

در ادامه، نویسنده معتقد است که هگل و فیلسوفان پسا هگلی از این تناقض ناراضی بودند. لذا سعی کردند تا راه‌حلی عملی یا اجتماعی را برای این تناقض بیابند.

این تناقض تنها به فلسفه اخلاق او محدود نمی‌شود، بلکه در ساحت‌های دیگر مثل سیاست نیز وجود دارد. تمام فیلسوفان پسا کانتی می‌خواستند این مسئله را حل کنند و هگل این تناقض عقل را مسئله اساسی می‌دانست که فیلسوفان باید آن را حل کنند. هگل سعی داشت تا راه‌حل اجتماعی برای این امر پیدا کند، لذا انقلاب‌های اجتماعی آلمان را با این مسئله پیوند زده است.

در بخش چهارم کتاب، تحت عنوان «انقلاب زیر سؤال می‌رود»، با یک مقدمه، دو فصل، و یک نتیجه‌گیری کوشیده است تا نشان دهد که آرمان روشن‌گری کانت و هگل در فلسفه به سرانجام نیک ختم نشده است، چراکه، به عقیده نویسنده، نظم اجتماعی و سیاسی آلمان با شکست ناپلئون در لایپزیک در سال ۱۸۱۳، خلع او از قدرت در سال ۱۸۱۴، و ظهور قوای سیاسی در آلمان بعد از شکست ناپلئون در آلمان متحول شد. هم‌راه با تحولات سیاسی و اجتماعی، به خصوص در دهه ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰، ایدئالیسم هگلی به ماتریالیسم مارکسی و فوئرباخی تغییر کرد و به تعبیر پینکارد، نوعی دل‌سردی و روی‌گردانی از انقلاب کانتی و هگلی در بین مردم رخ داد. به بیان دیگر، «این بار شعار جدید، به جای ایدئالیسم، ماتریالیسم بود» (همان: ۴۷۸). پینکارد در بخش نتیجه‌گیری می‌گوید که متفکران بعدی مثل شلینگ،

شوپنهاور، و کی‌یرکگور میراث ایدئالیسم کانتی و هگلی را نقد کردند و در دهه ۱۸۶۰ به بعد دیگر این سخن شلینگ که «آغاز و انجام هر فلسفه‌ای آزادی است»، نیروی اثرگذار خود بر جامعه آلمان را از دست داد. نویسنده کتاب می‌نویسد: «ایدئالیسم همواره به‌مثابه رابطی بین عقل و آزادی تعبیر شده و پیام‌آور این ایده بوده است که مدرنیته نماینده شکاف و گسستی عظیم در تاریخ بشر است» (همان: ۵۵۴). در پایان، چنین نتیجه می‌گیرد که وضعیت پیچیده، متکثر، و چندگانه بشر با فلسفه‌های ایدئالیستی تفسیرشدنی نیست و نفی این وضعیت میراث ایدئالیسم است. اگر بخواهیم با نگاه پست‌مدرنیستی به تحلیل محتوای این کتاب پردازیم، باید بگوییم که وضعیت پیچیده بشر در دوره معاصر با رویکرد کثرت‌گرایانه و پست‌مدرنیستی قابل فهم است، نه با رویکرد وحدت‌گرای مدرنیستی.

ترجمه کتاب: ترجمه فارسی کتاب تا حد زیادی روان و سلیس است و خواننده در خواندن کتاب با دشواری خاصی روبه‌رو نمی‌شود. معلوم است که مترجم در ترجمه متن و سواس زیادی به خرج داده و ویراستار خوبی هم به‌هم‌راه داشته است، چون مترجم چندان برای جامعه فلسفی شناخته‌شده نیست (البته، صرف‌نظر از این که متن انگلیسی کتاب به‌قلم روان نوشته شده است). اما در این جا به چند پیش‌نهاد پرداخته می‌شود که لازم است در چاپ‌های بعدی این ترجمه لحاظ شود:

۱. مترجم تمامی پانوشته‌های کتاب را به آخر هر فصل یا بخش انتقال داده است، درحالی‌که در متن انگلیسی این پانوشته‌ها زیر هر صفحه قرار دارد. حسن این پانوشته‌ها این است که خواننده به‌راحتی می‌تواند ارجاع و پانوشته نویسنده را زیر همان صفحه ببیند. معمولاً در مقالات ارجاعات و پانوشته‌های زیر صفحه به آخر هر بخش یا فصل منتقل می‌شوند (پی‌نوشت)، نه در کتاب‌ها. مثلاً، وقتی پی‌نوشت صفحه ۳۵ (ترجمه فارسی) و پانوشته صفحه ۱۹ (انگلیسی) را مقایسه می‌کنیم، در متن فارسی ارجاع به مقاله «پاسخ به یک پرسش: روشن‌گری چیست؟» کانت وجود ندارد. همین امر در کل کتاب وجود دارد و لذا پیش‌نهاد می‌شود در چاپ‌های بعدی، مطابق متن اصلی، پانوشته‌ها زیر صفحه خاص خودش گنجانده شود.

۲. برخی اسامی تاحدی ناآشنا و کاملاً ناآشنا برای خوانندگان کتاب‌های فلسفی در این کتاب آمده است که بهتر بود مترجم در پانوشته هر صفحه توضیحات مختصر در حد یک یا دو سطر می‌داد تا خواننده بهتر بتواند تصویری از نقش او در ایدئالیسم آلمانی به‌دست آورد؛ مثل، موزس مندلسون در صفحه ۲۰ یا هاینریش پاولوس در صفحه ۴۹۲.

۳. برخی جاها برخی عبارات معادل فارسی خوبی نیستند، چنان‌که اردبیلی در مقاله‌ای که در سال ۱۳۹۴ منتشر کرده است، به‌درستی برخی معادل‌های فارسی کلمات لاتین این کتاب را نقد کرده است و چون نگارندگان مقاله حاضر این ایرادها را کاملاً وارد می‌دانند، به نمونه‌ای از ایرادهای مطرح‌شده در مقاله اردبیلی اشاره می‌شود. مثلاً، مترجم واژه particularism در صفحه ۱۷ را به «فرقه‌گرایی» ترجمه کرده، حال آن‌که معادل مقابل آن universalism به‌درستی به «کلی‌گرایی» ترجمه شده است. از این‌رو، اگر particularism به «جزئی‌گرایی» ترجمه شود، می‌تواند معادل مناسبی باشد تا فرقه‌گرایی یا در صفحه ۷۴، کتاب *بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق* کانت به‌صورت «بنیان‌گذاری» برای عبارت لاتین *groundwork* مناسب نیست و بهتر است عبارت «بنیاد» به‌جای آن به‌کار رود (اردبیلی ۱۳۹۴: ۱۵۹). در صفحه ۳۳۸، واژه آلمانی *bildung* معادل فارسی واحدی ندارد. واژه *bildung* در زبان آلمانی چند معنا دارد: خلاقیت، تعلیم و تربیت، پرورش استعدادها، شکل‌دادن، فرهنگ، پختگی فکری، جامعه‌پذیری، رشد، آگاهی فرهنگی، و کمال‌یافتن شخص و رشد مداوم. بنابراین، بهتر است مترجم زیر صفحه معادل‌های متناسب با متن هر متفکر را توضیح دهد. بنابراین، ترجمه *bildungsroman* به «رمان تعلیمی» چندان مناسب نیست.

البته، مفهوم *bildung* از مضامین اصلی و بنیادی فلسفه هگل است که می‌توان آن را در وهله اول به «تعلیم و تربیت» (*education*) ترجمه کرد. رابرت استرن در فلسفه هگل واژه *bildung* را به «فرهنگ» ترجمه می‌کند (Stern 2002: 138)، اما نمی‌توان این اصطلاح را تنها به تعلیم و تربیت خلاصه کرد. معادل‌های دیگری نیز برای *bildung* وجود دارد، مثل شکل‌گیری (*formation*)، توسعه و شکوفایی (*development*)، و «فرهنگ» (*culture*)، اما در *پدیدارشناسی روح* مفهوم مذکور به سیر تاریخی و اجتماعی آگاهی اشاره دارد که در هر مرحله‌ای از مراحل خود می‌کوشد تا استعدادهای ذاتی آدمی را شکوفا سازد. هگل در فلسفه حق می‌نویسد: «از راه همین تلاش تربیتی است که اراده ذهنی، حتی در درون خود، به عینیت خواهد رسید؛ عینیتی که اراده ذهنی تنها در آن این شایستگی و توانایی را دارد که فعلیت مثال باشد» (هگل ۱۳۷۸: ۲۴۰).

درحقیقت، وقتی به کتاب *پدیدارشناسی روح* نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که داستان سفر طولانی روح و سفر پرورش و شکوفایی روح است و ثمره این سفر چیزی نیست جز تبدیل انسان به روح آگاهی که بتواند قوای خود را به‌فعلیت برساند و تجسم *bildung* راستین باشد. این همان معنای فرهنگی واژه *bildung* است، اما چون این تحقق در بستر

جامعه بشری مدرن رخ می‌دهد، پس شرط لازم برای تحقق bildung داشتن جامعه‌ای با مختصات مدرنی است که هگل و زمانه هگل در پی تأسیس آن بودند. به سخن دیگر، از نظر هگل، bildung به سیر تطور و شکوفایی و روح (geist) در فرایند تاریخی و اجتماعی اشاره دارد و کتاب پدیدارشناسی روح هگل داستان این سیر تاریخی و اجتماعی را بازگو می‌کند. بنابراین، bildung بخشی از فرایند زندگی روح آدمی است که در بستر تاریخ، اجتماع، و سنت بشری تحقق می‌یابد.^۲

۴. معمولاً کتابی با این حجم به مقدمه‌ای نیاز دارد که مترجم دست‌کم، ضمن تأکید بر اهمیت محتوای کتاب و ارائه گزارشی اجمالی، طرح پیش‌فرض‌ها، شیوه ترجمه، و معادل‌گذاری‌های خود را در آن برای خواننده روشن سازد.

۱,۳ نظم منطقی اثر

پینکارد در این کتاب در قالب چهار بخش و هر بخش دارای چند فصل به تشریح صد سال ایدئالیسم آلمانی از کانت تا کی‌یرکگور پرداخته است. هر بخش نسبت به بخش بعدی نقش مقدمه‌ای دارد و نظم منطقی بین این چهار بخش و فصول حول مفهوم ایدئالیسم دیده می‌شود. نویسنده کتاب با زبان هگلی‌اش سعی کرده است تا نشان دهد که فلسفه محصول زمان خویش است و از این رو روی داده‌های تاریخی و اجتماعی این دوره آلمان را، که در مقدمه هر بخش آورده شده، با مضامین فلسفی فیلسوفان هر دوره تاریخی پیوند زده است و این یکی از نقاط قوت کتاب محسوب می‌شود که کم‌تر در کتاب‌های فلسفی درباره فلسفه‌های آلمان به چشم می‌خورد.

۲,۳ زبان کتاب

قلم فاخر، ساده، و روان پینکارد در این کتاب هم کار مترجم را آسان و هم فهم مطلب را برای خواننده تسهیل کرده است. زبان پینکارد در این کتاب بیش‌تر گزارش‌گونه و توصیفی است و از بیان ادبی و ذوقی تا حد زیادی دوری جسته و همانند یک تاریخ‌فلسفه‌نویس سعی کرده آن‌چه رخ داده است بی‌کم‌وکاست برای خواننده به تصویر بکشد. البته، این کتاب فراتر از یک کتاب تاریخ فلسفه است، زیرا او سعی کرده است همانند هگل فلسفه را در افق تاریخ و زمان تحلیل کند و شاهد این مدعا مقدمه‌هایی است که به زمینه تاریخی آلمان

و روی داده‌های سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی پرداخته‌اند، ولی چون وی هگل‌پژوه است ناگزیر وزن سنگین فلسفه هگل و تفکر هگلی در قلم و نوشتار او دیده می‌شود. می‌دانیم که پینکارد یکی از بزرگ‌ترین زندگی‌نامه‌نویسان هگل در عصر حاضر است که چندین اثر درباره هگل منتشر ساخته است.

۳,۳ اعتبار منابع و کفایت آن‌ها

پینکارد از نویسندگان به‌روز است که ارجاعات و منابع او در این کتاب کاملاً معتبر و موجه است. هرچند شیوه ارجاع درون‌متنی (APA) در آن به‌کار نرفته و شیوه ارجاع پانوشته‌دهی را به‌کار برده است، ولی تمامی ارجاع‌ها کاملاً صحیح و درست صورت گرفته‌اند و جایی که برای یک واژه به توضیح بیش‌تر نیاز بوده، نویسنده در پانوشته آن را توضیح داده و برای آشنایی بیش‌تر خواننده با آن واژه به منبعی ارجاع داده است؛ مثلاً در صفحه ۱۹۱ اصطلاح «شهود عقلی» را توضیح داده و به منبعی ارجاع داده است. نویسنده به چهار اثر خود نیز در متن ارجاع داده و در فهرست منابع ذکر کرده است. هم‌چنین، از منابع اصلی کتاب‌های فیلسوفان آلمانی مطرح در این کتاب مثل کانت، هگل، شوپنهاور، کی‌یرکگور، فیشته، و دیگران بهره برده است و در کنار استفاده از منابع دست‌اول، از منابع معتبر دست‌دوم مثل تفسیرهای معتبر کانت و هگل‌شناسان معروف مثل آلیسون، پل گایر، رابرت استرن، هنری هریس، رابرت پیپین، و دیگران نیز استفاده کرده است. لذا، از جهت کفایت منابع و ارجاعات، تقریباً در بین بسیاری از کتاب‌ها بهترین و به‌روزترین ارجاعات را دارد.

۴,۳ دقت در استنادات، ارجاعات، و رعایت امانت

کتاب حاضر از نظر دقت در استنادات، ارجاعات، و نیز رعایت امانت ایراد آن‌چنانی ندارد و نویسنده هر جا لازم دیده است که نقل قول مستقیم بیاورد، عیناً آن را نقل کرده و ارجاع داده است و هر جا نقل قول غیرمستقیم بوده، در پانوشته ارجاع لازم را آورده است، اما به‌نظر می‌رسد که در برخی جاها برخی عبارات و جملاتی داخل گیومه آورده شده‌اند که منبع آن‌ها نیامده است، هرچند در ادامه با قلم خودش مطلب را کمی توضیح داده و سپس با آوردن جمله‌ای داخل گیومه ارجاع داده است. به‌بیان‌دیگر، پینکارد در نقل قول‌های مستقیم کمی دخل و تصرف می‌کند و گاهی بخشی از نقل قول را داخل گیومه می‌گذارد و بخشی

دیگر را بعد از آوردن جملات خودش داخل گیومه می‌گذارد و ارجاع را در نقل قول دوم انجام می‌دهد. مثلاً، در صفحه ۲۵۱ و ۲۵۲ می‌نویسد:

تنها امید حقیقی در ایدئال "آلمان" نهفته بود؛ "آلمانی که خودش را باجدیت برای شرکت‌جستن در عصر فرهنگی عالی‌تری تربیت می‌کند؛ چیزی که اکنون بیش از اسمی از آن درمیان نیست اما آن‌گاه که به‌واقعیت پیوندد "فردیتی جهانی ایجاد خواهد کرد و تاریخی جدید، بشریتی جدید، و شیرین‌ترین وصال با کلیسایی نوپا و خدایی مهربان و حتی مفهوم شوق انگیز منجی‌ای جدید را در قلب تک‌تک اعضای بی‌شمارش پایه‌گذاری خواهد کرد" (پانوش ۵۶، به نقل از نوالیس، ۲۶۳).

در این ارجاع، مطالبی بدون ارجاع آورده شده است. البته، مواردی از این دست زیادند و ایراد چندانی نیست، ولی به‌هرروی اگر ارجاع صورت می‌گرفت بهتر بود. البته، نگارندگان این سطور این مسئله را ایراد اساسی نمی‌دانند، ولی یک نوشتار علمی - پژوهشی ایجاب می‌کند که هر کلمه، عبارت، یا جمله‌ای با دقت و وسواس بیش‌تر به منبعی که از آن نقل شده است ارجاع داده شود.

۵,۳ وضعیت نقد و بررسی و تحلیل‌های علمی اثر

این اثر هرچند جنبه گزارش تاریخی از تفکر صدساله ایدئالیستی آلمان ارائه داده، ولی نویسنده کم‌وبیش از منظر تفکر هگلی مباحث کتاب را پیش برده است. اگر کسی کتاب را بخواند، به‌راحتی خواهد دریافت که نویسنده «انقلاب کپرنیکی» کانت و «انقلاب کبیر فرانسه» را در «انقلاب هگلی» ترکیب می‌کند و در آخر کتاب شکست این انقلاب را نیز عیان می‌سازد. از آن‌جاکه نویسنده کتاب کاملاً با متون فیلسوفان مطرح در این کتاب از کانت تا هگل و از هگل تا کی‌یرکگور آشنایی نزدیک دارد، به‌خوبی به تفسیر و تحلیل مفاهیم و عبارات این فیلسوفان مسلط و راوی خوبی از اندیشه آن‌هاست، اما چون نویسنده، چنان‌که پیش‌تر نیز اشاره کردیم، هگل‌پژوه است، بی‌شک تحلیل او در این کتاب تحلیل هگلی نیز به‌خود گرفته است.

۶,۳ میزان نوآوری اثر و امروزی بودن محتوای آن

نوآوری کتاب فلسفه آلمانی: میراث ایدئالیسم در مقایسه با سایر کتاب‌های با موضوع مشابه در این است که تفکر ایدئالیستی آلمان را با بافت تاریخی و اجتماعی گره زده و

فلسفه را، به تعبیر رورتی، به مثابه یک پیش‌آمد تاریخی در بطن تاریخی معنا می‌کند. تاریخ‌گرایی غالب در این کتاب ناشی از همین تاریخی‌سازی فلسفه است که پینکارد از هگل اقتباس می‌کند. انتشار این کتاب در ابتدای قرن بیست‌ویکم دو پیام دارد: یکی این است که فلسفه و بافت تاریخی جدا از هم نیستند و دیگر این که هگل و تفکر هنوز زنده است.

۷,۳ میزان سازواری محتوا با مبانی و پیش‌فرض‌های مقبول اثر

انسجام و ساختار کتاب چنان طراحی شده که مسئله آزادی و خودتعیینی‌ای که از کانت تا هگل و از هگل به بعد در آگاهی انسان مدرن شکل گرفته است پیوسته با فراز و نشیب‌هایی به عنوان دغدغه‌گریزناپذیر انسان مدرن مطرح می‌شود و هنوز نیز مسئله آزادی مطرح است، اما دیگر نسخه کانتی و هگلی جواب‌گوی این مسئله نیست. این امر به معنای کنارزدن روش‌های هگلی و کانتی نیست. ارتباط منطقی بین مقدمات هر بخش با فصول آن بخش و در نتیجه در مقیاس بزرگ ارتباط هر بخش کتاب با بخش دیگر نقش مکمل ایفا می‌کنند تا بتوانند تصویری از ایدئالیسم آلمانی را در بستر تاریخی برای خواننده نشان دهند.

۸,۳ میزان سازواری محتوا با مبانی و پیش‌فرض‌های اسلامی

مسئله ایدئالیسم در فلسفه آلمان شاید در وهله اول با تفکر دینی ما چندان سنجیدی نداشته باشد، ولی به یقین تفسیرهای هگلی درباره فلسفه، تاریخ فلسفه، و مسئله آزادی می‌توانند در حوزه مطالعات فلسفه اسلامی مورد استفاده قرار گیرند.

۹,۳ میزان انطباق عنوان و محتوا

این انطباق کامل و متناسب است و نویسنده با اشاره به زمینه تاریخی و اجتماعی در مقدمه هر بخش از کتاب سعی کرده است تا فلسفه آلمانی را در صد سال مورد نظر خود در بافت تاریخی خودش قرار دهد. این که در این کار تا چه حد موفق بوده است یا نه، از عهده نویسندگان مقاله حاضر خارج است.

۱۰,۳ میزان دقت در کاربرد اصطلاحات تخصصی

از آن‌جاکه نویسنده هگل‌شناسی سرشناس و شناخته‌شده در جامعه فلسفی جهان است، در انتخاب واژگان و اصطلاحات کاملاً درست عمل کرده، ولی مترجم فارسی در برخی موارد در معادل‌گذاری اصطلاحات چندان خوب عمل نکرده است که در سطور قبلی به چند مورد از آن‌ها اشاره کردیم.

۱۱,۳ نیازهای جامعه و کتاب حاضر

باتوجه به هگل‌پژوهی‌های اخیر، به‌خصوص از سال ۱۳۹۰ به بعد، در کشورمان ترجمه و چاپ چنین کتاب‌هایی، آن‌هم از مفسران و هگل‌پژوهان معتبر جهانی، می‌تواند خلأ ناشی از شناخت درست از هگل، فلسفه او به‌طور خاص، و فلسفه آلمانی به‌طور عام را تا حدودی پر کند. نکته مهم دیگر که نویسندگان این مقاله بر آن تأکید دارند این است که ما امروز در حال‌وهوای تفکر پست‌مدرنی نفس می‌کشیم که تفکر انضمامی یا افقی در فلسفه جای‌گزین تفکر انتزاعی و عمودی شده است و در نتیجه فلسفه باید در بطن جامعه و در ساحت عمل خود را بروز و نشان دهد، وگرنه فلسفه هیچ کاربردی جز اتلاف وقت شاغلان به فلسفه نخواهد داشت. چنین کتابی دقیقاً از این حال‌وهوای پست‌مدرن الهام گرفته و درمقابل الهام‌بخش چنین حال‌وهوایی است.

۴. نتیجه‌گیری

انتشار این کتاب در آغاز قرن ۲۱ در آمریکا نویدبخش ظهور تفکر هگل‌گرایی نوین در جامعه آمریکایی است. در بین پراگماتیست‌های جدید، مثل رورتی و براند و مبه، ترتیب مفاهیم هگلی مثل تاریخ‌گرایی و کل‌گرایی مقبولیت مضاعفی پیدا کرده است. لذا افرادی مثل رورتی پراگماتیسم جدید خود را با چاشنی تاریخ‌گرایی هگلی عرضه کرده‌اند و حتی یکی از قهرمانان فلسفی خود، یعنی دیویی، را هگل طبیعی معرفی می‌کنند. براندوم نیز کل‌گرایی خود را مدیون هگل دانسته و اجتماعی‌بودن مفاهیم را نیز با استناد به گفته‌های هگل تشریح می‌کند و به‌صراحت خود را یک نوه‌گلی می‌داند. کتاب *فلسفه آلمانی* پینکارد هم در آمریکا و هم در اروپا مخاطبان زیادی پیدا کرده و هگل را دوباره در آغاز هزاره سوم وارد مباحث داغ فلسفی فیلسوفان، به‌ویژه پست‌مدرن‌ها، ساخته است.

باتوجه به آنچه بیان شد، کتاب *فلسفه آلمانی*، اثر تری پینکارد، با ترجمه نسبتاً خوب خانم ندا قطرویی در ردیف کتاب‌هایی با ترجمه خوب قرار می‌گیرد، اما اهمیت چنین کتابی برای جامعه فلسفی زمانی بیش‌تر می‌شود که مترجم نیز مقدمه‌ای برای ترجمه خود بنویسد و برای خواننده ایرانی اهمیت مطالب کتاب و نیز اهمیت نویسنده کتاب را، به‌عنوان یکی از شارحان و مفسران سرشناس امروزی در جهان غرب، در آن مقدمه نشان دهد. به‌هرروی، باتوجه به نکاتی که در متن مقاله به‌خصوص درباره معادل‌های فارسی واژه‌ها و توضیحات بیش‌تر در پانویس برای برخی مفاهیم و کلمات ارائه شد، کتاب حاضر می‌تواند در حوزه فلسفه‌های آلمانی یکی از بهترین کتاب‌ها برای گروه‌های فلسفه و دانشجویان مقاطع تحصیلات تکمیلی باشد.

پی‌نوشت‌ها

۱. رورتی در کتاب *فلسفه به‌مثابه سیاست فرهنگی* می‌نویسد: «ما هرگز از آنچه هگل کش‌مکش و کار امر منفی نامیده نخواهیم گریخت، بلکه فقط می‌گوییم که ما مخلوقات متناهی، بچه‌های زمان‌ها و مکان‌های خاص، باقی خواهیم ماند» (Rorty 2007: 82).
۲. برای آشنایی با این اصطلاح، بنگرید به مقاله زیر:
اصغری، محمد (۱۳۹۵)، «جایگاه مفهوم *bildung* (فرهنگ) در فلسفه هگل»، در: مجموعه مقالات همایش بین‌المللی اسلام و ارزش‌های متعالی، تهران: دانشگاه خوارزمی.

کتاب‌نامه

- اردبیلی، محمدمهدی (۱۳۹۴)، «داستان یک قرن ایدئالیسم آلمانی: نقدی بر محتوا و ترجمه کتاب *فلسفه آلمانی* (۱۷۶۰ الی ۱۸۶۰): میراث ایدئالیسم»، فصل‌نامه نقد کتاب کلام، فلسفه، و عرفان، س ۲، ش ۷ و ۸.
- اردبیلی، محمدمهدی (۱۳۹۵)، «بازخوانی انتقادی عناصر مفهومی اندیشه کی‌یرکگور بر مبنای ضدیتش با نظام هگلی»، مجله پژوهش‌های فلسفی دانشگاه تبریز، س ۱۰، ش ۱۹.
- اصغری، محمد (۱۳۹۵)، «جایگاه مفهوم *bildung* (فرهنگ) در فلسفه هگل»، در: مجموعه مقالات همایش بین‌المللی اسلام و ارزش‌های متعالی، تهران: دانشگاه خوارزمی.
- باقرزاده مشک‌ی‌باف، محسن و محسن حبیبی (۱۳۹۸)، «افشای کلیت نهفته در تکنیکی: تحلیل بخش یقین حسی از کتاب *پدیدارشناسی روح هگل*»، مجله پژوهش‌های فلسفی دانشگاه تبریز، دوره ۱۳، پای ۲۹.

پینکارد، تری (۱۳۹۴)، *فلسفه آلمانی: میراث ایدئالیسم*، ترجمه ندا قطرویی، تهران: ققنوس.
خراسانی (شرف)، شرف‌الدین (۱۳۷۶)، *از برونو تا کانت*، تهران: علمی و فرهنگی.
کانت، ایمانوئل (۱۳۸۵)، *نقد عقل عملی*، ترجمه انشاءالله رحمتی، تهران: نورالثقلین.
مذهبی، جعفر (۱۳۹۸)، «نقش فیلسوف در پدیدارشناسی هگل با نظر به آرای ویتگنشتاین»، *مجله پژوهش‌های فلسفی دانشگاه تبریز*، دوره ۱۳، پیاپی ۲۹.
هگل، فریدریش ویلهلم (۱۳۷۸)، *عناصر فلسفه حق*، ترجمه مهبد ایرانی طلب، تهران: قطره.

Pinkard, Terry (1994), *Hegel's Phenomenology: The Sociality of Reason*, Cambridge: Cambridge University Press.

Pinkard, Terry (2001), *Hegel: A Biography*, Cambridge: Cambridge University Press.

Rorty, Richard (1982), *Consequences of Pragmatism: Essays*, University of Minnesota Press.

Rorty, Richard (2007), *Philosophy as Cultural Politics: Philosophical Papers*, vol. 4, Cambridge: Cambridge University Press.

Stern, R. (2002), *Routledge Philosophy Guidebook to Hegel and the Phenomenology of Spirit*, London and New York: Routledge.

Testa, Italo, Luigi Ruggiu, and Lucio Cortella (eds.) (2007), "I That Is We, We That Is I", in: *Perspectives on Contemporary Hegel: Social Ontology, Recognition, Naturalism, and the Critique of Kantian Constructivism*, Boston: Brill Publisher.